

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو

۱۸ جنوری ۲۰۱۳

آقای کوهستانی! متشکرم... متشکر!

درآمد

چنان که انتظار می رفت انتشار یادداشت "درین ظلام..." با تأکید بر مواضع روشن ضدامپریالیستی رضا شهابی – که در این نوشتار تنها نیمی از هزاران بود- با واکنش هائی رو به رو شد. از محبت بی دریغ عزیزانی که لطف شان همیشه شامل حال این قلم بوده است می گذرم و به "نقد" جناب آقای مهدی کوهستانی می پردازم. از آن جا که نام آقای کوهستانی در نوشته من به نقل از "بیانیه ۱۶ کمیته دفاع از رضا شهابی" آمده است؛ این حق طبیعی و بدیهی ایشان بود و هست که به موارد مربوطه جواب بدهند. مضاف به این که تمام سایت هائی که نوشته ی من را منتشر کرده اند در صورت درخواست جناب کوهستانی موظفند جواب ایشان را درج کنند. گیرم که مخلص برای هیچ سایتی به طور مستقیم مقاله نداده باشد. باری برای پرداختن به نکات مطروحه در یادداشت انتقادی جناب کوهستانی ابتداء شایسته می دانم که صمیمانه و بدون کمترین کناییتی از ایشان تشکر کنم. یادداشت جناب کوهستانی به این قلم فرصتی می دهد که به چند نکته کم و بیش تازه وارد شود و به شفافیت فضای حاکم بر جنبش کارگری کمک کند. نکاتی که در این یادداشت من خواهد آمد از انسجام و اولویت بندی خاصی برخوردار نیست و به تبع آنچه که به خاطر می رسد و با توجه به مواضع جناب کوهستانی گفته خواهد شد. در نتیجه پیش تر اعتراف کنم که خواننده با یک مقاله مدون مواجه نیست.

یک آشنائی من با جناب کوهستانی

من نیز مانند خیلی های دیگر جناب کوهستانی را بارها و بارها دیده ام. از فاصله سه چهار متری. و البته از تلویزیون های امریکا و بی بی سی. به عنوان کارشناس مسایل جنبش کارگری ایران از کانادا. جناب کوهستانی نیز مانند آقای نوری زاده و سازگارا تا مهدی خزعلی به اعتبار حضور مکرر در این رسانه ها چهره ای مشهور و شناخته شده هستند. خیلی خیلی بیش از من و امثال بهنام ابراهیم زاده که حتا نامش نیز در این رسانه ها ذکر نشده است. اما سابقه آشنائی بنده با جناب کوهستانی به مهر یا آبان [میزان یا عقرب] ۸۸ باز می گردد. در آن زمان- که تاریخش به درست یادمانده است- نامه ای کوتاه از جناب کوهستانی به دست من رسید. ایشان نامه خود را برای مدیر سایت البرز فرستاده و خواسته بودند که در اختیار من قرار گیرد. نشانی یک صندوق پستی را هم نوشته بودند و بعد از کلی تعریف و تمجید از مقالات من درخواست مکاتبه کرده بودند. به جز این درخواست ؛ جناب کوهستانی چند مقاله را ارسال فرموده و خواسته بودند که بنده با استفاده از " نفوذ قلمی خود و به اعتبار محبوبیت ام" آن ها را منتشر کنم. جواب من

به ایشان از چند کلمه بیش تر نبود. "یادداشت و مقالات مورد نظر دریافت شد. متأسفانه از دست من کاری برای شما ساخته نیست!" بعد از این جواب مستقیم جناب کوهستانی طی نامه دیگری و ابراز "محبت" مجدد این بار اقدام به تماس مستقیم کردند و تصریحا مرقوم فرمودند "که زحمات شما برای انتشار آن مقالات و یا نوشته های همسو و مشابه بی مزد و منت نخواهد ماند!" (نقل به مضمون) این آخرین نامه و مکاتبه آقای کوهستانی بود. چرا که از سوی من هرگز جوابی نگرفت. متن آن مکاتبات نزد من موجود نیست اما اگر جناب کوهستانی سابقه آن ها را دارند می توانند عینا منتشر کنند. از این بابت من را مرهون خود خواهند کرد. همچنین از جناب کوهستانی که با نقد خود مجال طرح این نکته را فراهم کردند بی تعارف و تعریف متشکرم. اما بعد.....

دوم. امپریالیسم در نوشته های من

مطلع سخن جناب کوهستانی این است "تا چندی قبل محمد قراگوزلو را کمتر کسی از فعالین فرهنگی و اجتماعی مستقل در ایران می شناخت ، اکنون نیز تنها فعالینی که دسترسی به اینترنت و فیلتر شکن دارند از طریق مطالبشان در سایت ها ایشان را می شناسند. البته به جز دانشجویان دانشگاه آزاد قزوین، هنگامی که ایشان در مقام معاونت دانشجویی این دانشگاه مشغول به کار بوده اند. ایشان بعد از بازنشستگی و در فضای بعد از پروسه انتخابات ۸۸ به طور خبره وار با یک تأخیر سی ساله خود را به جنبش کارگری نزدیک کرد" (مهدی کوهستانی ؛ دریغا سیاست که رندی شد و باز نیامد! مندرج در این لینک:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=50380>

این که آدم ناشناسی مثل محمد قراگوزلو چرا باید در همان سال ۸۸ مورد "محبت" جناب کوهستانی قرار بگیرد بر من دانسته نیست. البته تا پیش از این تاریخ من در فضای مجازی نمی نوشتم و تا آن جا که ممکن بود می کوشیدم از رسانه های مکتوب و مجاز داخل بهره بگیرم. نتیجه این تلاش انتشار بیش از دویست مقاله و بیست مجلد کتاب در زمینه های مختلف اجتماعی است. واضح است که بخش عمده ای از این مقالات به سبب حاکمیت سانسور به شکل همه جانبه و کامل منتشر نشده است. در میان مقالات من ظرف سی سال گذشته مواضع متفاوتی وجود داشته است. از حمایت از اصلاح طلبان تا نقد شدید سیاست های ایشان. عرصه سیاست گستره ای پیچیده است و انسان های دخالت گر در این عرصه که به طور مستمر موضع گیری می کنند و همیشه در میانه میدان هستند به طور طبیعی دچار اشتباه در موضع گیری نیز می شوند. من نیز از این قاعده مستثنا نبوده ام. اما همیشه شهامت نقد خود را داشته ام. نکته ای که در مواضع من طی سی سال گذشته و کل مقالاتم موجود است **نقد امپریالیسم و تمام جنبه های امپریالیسم امریکا و سیاست های نئولیبرالی بیست سی سال گذشته غرب است.** من هرگز در هیچ مقاله ای از نقد سیاست های امپریالیستی امریکا و متحدینش در اروپا و منطقه غافل نبوده ام. و حتا در یک مورد چشمتکی به امپریالیسم نزده ام. از جنگ اول و تجاوز وحشیانه امریکا به عراق تا جنگ دوم و جنگ علیه افغانستان و طالبان سازی و جهانی شدن مقالات بسیاری از من ظرف بیست سال گذشته منتشر شده است. خود جناب کوهستانی نیز به این مسأله معترف است. آن جا که مرقوم می فرمایند "قراگوزلو که مطالب زیادی دارد که نشان می دهد که می توان خود او را یکی از **مخزنهای فکری بسیاری از سیاستهای اجتماعی جامعه ایران قلمداد کرد**، ایشان از دیدگاه جامعه شناسی در دوره های متفاوت در سه دهه گذشته سیاستهای را پیشنهاد می دادند مبنی بر این که چگونه می توان به بیرون آوردن سود بیشتر از کارگران پرداخت ولی امروز چنان خودش را نشان می دهد که انگار این رژیم در عرض چند سال گذشته یک باره به یک هیولای اقتصادی افسار گسیخته تبدیل شده است و همانند دیگر کشورهای سرمایه داری است." (پیشین. تأکید ها از من است) ابتداء باید عرض کنم که خوب است در نقل مطالب یک مقاله صادقانه رفتار کرد. جناب کوهستانی چنین نمی کند. گوشه ای از

یک مقاله را می‌گیرد تا به نتیجه از پیش تعیین شده برسد. آن چه که جناب کوهستانی نقل فرموده ماحصل تحقیق آقای علی رضا ابراهیمی است که در نوشته من به آن رفرنس داده شده است. مسأله در آن مقاله بارآوری کم نیروی کار در ایران بوده است. و دلایل این ضعف بارآوری در مباحث مختلفی جست و جو شده که کمترین ربطی به دفاع از "استثمار کارگران" ندارد. گاهی اوقات انصاف و شرم در روایت واقعیت بد نیست. در ادامه جناب کوهستانی برای این جانب اقدام به شغل سازی فرموده اند و بنده را "معاون دانشجویی دانشگاه آزاد و بازنشسته این دانشگاه" معرفی کرده اند. خیر قربان غلط به عرض تان رسانده اند! معاون دانشگاه آزاد بودن فی نفسه امر مثبت یا منفی و مذمومی نیست اما واقعیت این است که در سی سال گذشته و در کل زمام داری جمهوری اسلامی بنده هیچ مسؤولیت دولتی و خصوصی در هیچ مرکز دولتی و آزاد از جمله دانشگاه آزاد نداشته‌ام. نه یک سنت وام گرفته‌ام و نه یک سانت زمین و خلاف تصور حکیمانه و افشاءگری داهیانیه جناب مهدی کوهستانی بازنشسته این دانشگاه یا هر نهاد دیگری نیستم. بنده همیشه به شکل قراردادی با نهادهای دانشگاهی کار کرده‌ام و اکنون نیز مدت هاست بی‌کارم. بدون کمترین مزایای بازنشستگی اعم از حقوق و دفترچه بیمه و مشابه. این را چندین بار گفته و نوشته‌ام و جناب کوهستانی می‌تواند برای تکمیل افشاءگری های خود و دوستانش یک هیأت تحقیق راهی ایران کند. اما نکته ای که خشم جناب کوهستانی را برانگیخته جای دیگری است.

دوران سپری شده سولیداریتی سنتر

من در یادداشت "درین ظلام..." فقط بخشی از مواضع ضد امپریالیستی رضا شهابی را نوشتم. و فقط به گوشه ای از موضع گیری های تند و رادیکال او علیه مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر اشاره کردم. رضا فقط در گوش من صحبت نمی کرد. چند فعال کارگری معتبر و با سابقه شاهد مواضع رضا بودند. مضاف به این که من به نقل از **بیانیه شماره ۱۶ کمیته دفاع از رضا شهابی** مواضع ضد سولیداریتی سنتر او را باز نوشتم و باز هم مضاف به این که مواضع رضا علیه مهدی کوهستانی و سازمان متبوعش با دست خط خود رضا منتشر شده است. در این صورت جناب کوهستانی منکر کدام واقعیت عریان هستند؟

جناب کوهستانی به نقل از بنده مرقوم فرموده اند که "امروز ضدیت با اصلاح طلبان علامت رمزی است برای مقبولیت در کنار کسانی که معتقدند مشکل امروز اقتصاد جامعه ایران از سیاستهای همین اصلاح طلبان می آید در حالی که در زمینه گفت و گوی تمدن ها خود ایشان بسیار پر کار بوده اند و می خواستند حوزه را به جامعه مدنی وصل کند. ایشان در کمتر مقاله ای است که با **کنایه، متلک، زخم زبان به رسانه های غربی** نپردازید ولی خودشان را به فراموشی زده اند که در مقاله خطوط گسل در نظریه برخورد تمدنها نوشتند " در حقیقت همین ضرورت تعدیل و حذف حضور امریکا از منطقه است که خاتمی، رئیس جمهوری ایران را به گفت‌وگوی تاریخی با مردم امریکا از طریق شبکه «C.N.N» و طرح موضوع گفت‌وگوی تمدنها در سطح کلان مجاب نمود. باید اعتراف کرد سیاستی را که آقای خاتمی طی مدت تصدی پست ریاست جمهوری در عرصه ارتباطات خارجی اتخاذ نموده عملاً به برون رفت ایران از انزوای سیاسی و شکست بسیاری از تحریمهای اقتصادی انجامیده است." (عینا به نقل از مقاله پیشین. تأکیدها از من است) البته جناب کوهستانی موضوعی درست را به شیوه ای نادرست مطرح می فرمایند. تا آن جا که به موضع گذشته و فی الحال و تا آینده ثانوی من مربوط می شود ؛ همیشه مدافع تشنج زدائی از سیاست خارجی دولت ایران و اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت آمیز با غرب بوده‌ام. به نظر من مناقشات ایران و غرب و نتیجه مستقیم آن یعنی **تحریم ها و احتمالاً جنگ** همیشه به زیان مردم و توده های کارگر و زحمت کش تمام شده است. فردا هم که به فرض سوسیالیسم در ایران پیروز شود بنده از لشکر کشی به غرب و یک جنگ سرد جدید دفاع نخواهم کرد. افراد متشکل در اپوزیسیون پرو غرب ایران

که از تحریم ها خوشنودند و دل شان برای جنگ امریکا با ایران لک زده است و به طور مشخص از نهادهای متمایل به نئوکنسرواتریست های امریکائی تغذیه می شوند همواره از بالا گرفتن تنش میان ایران و غرب به قصد تحقق سودای رژیم پنج دفاع کرده اند. جناب کوهستانی از چنین سنت هائی می آیند. ایده آل ایشان در جنبش کارگری لخ والسا؛ در سیاست واتسلاو هاول و در نظریه پردازی اقتصادی میلتون فریدمن است. اما از نظر سوسیالیست ها و کارگران ایران همه این جبهه به ضدانقلاب امپریالیستی تعلق دارند. کما این که انترناسیونالیسم پرولتری یک مسأله است و جنگ سرد با امپریالیسم مسأله ای دیگر. اما این که جناب کوهستانی از "کنایه و متلک و زخم زبان من به رسانه های غربی" دلخور تشریف دارند – و راستش کل مسأله و انگیزه نقدشان همین است و بس-- واقعا مشکل خودشان و دوستان شان در این رسانه هاست. مواضع من در مورد این رسانه های امپریالیستی البته بیش از "زخم زبان" است و بارها درخواست مصاحبه آنان را رد کرده ام. خودشان بهتر می دانند. گیرم که پیش نهاد من همیشه در مورد مصاحبه با این رسانه ها پخش زنده و بی سانسور همه مواضع من در مورد مباحث ذی ربط بوده است. پیشنهادی که هرگز از سوی آنان تأیید نشده است. و این یعنی "دموکراسی" از نظر جناب کوهستانی که **مدافع و مشتری پرو پا قرص** این رسانه ها هستند.

اپوزیسیون پروغرب ایران

واقعیت این است که تحولات افریقای شمالی تا خاورمیانه اپوزیسیون پروغرب ایران را به تکاپو انداخته است. تشکیل کنفرانس های متعدد در مرکز اولاف پالمه و بروکسل و پراگ و مشابه، نشان دهنده این واقعیت است که برخی بوی کباب شنیده اند. وقتی که شاهزاده رضا پهلوی به صراحت می گوید "اگر ما به قدرت برسیم مشکلات قشر کارگر؟؟ را به کمونیست ها واگذار می کنیم چرا که اینها متخصص کارگران هستند" (عیناً به نقل از مصاحبه رضا پهلوی با سهراب اخوان از تلویزیون اندیشه) دیگر تکلیف کارشناسان کارگری سولیداریتی سنتر روشن است. جناب مهدی کوهستانی کارشناس ویژه سولیداریتی سنتر در امور کارگری ایران هستند و با توجه به این که مسایل کارگری ایران و جهان را به دقت مطالعه و پی می گیرند می خواهم محبت کنند و به چند سؤال مختصر مخلص جواب دهند:

الف. نظر ایشان در مورد نقش سولیداریتی سنتر در لهستان چیست؟

ب. آیا ایشان روند لهستانیزه شدن ایران را مثبت می دانند؟

پ. موضع ایشان در مورد انقلاب های رنگی در بلوک شرق چیست؟

ت. ایشان میان امپریالیسم و دولت های استبدادی و ارتجاعی کدام را انتخاب می کنند؟

ث. نظر اثباتی و دفاعی ایشان در مورد جوایزی همچون لخ والسا و واتسلاو هاول و میلتون فریدمن و سیاست های نئولیبرالیزاسیون چندان پوشیده نیست. اما با توجه به این که جناب کوهستانی به صراحت و با شهامت از امریکا و سازمان "ان ای دی" و زیر مجموعه آن یعنی سولیداریتی سنتر دفاع می کنند و خود عضو شاخص این مراکز هستند و.... نظرشان در مورد ملاقات با خانم دکتر کاندولیزا رایس(مشاور وقت امنیت ملی امریکا) و به طور کلی ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با وزارت خارجه امریکا چیست؟

ث. و در نهایت این که آیا جناب کوهستانی همکاری فرضی مالی و سیاسی جنبش کارگری و فعالان کارگری ایران و هر جای دیگری با سولیداریتی سنتر را به سود طبقه کارگر می دانند و شرکت در کنفرانس هائی با ابتکار سولیداریتی سنتر و لیبر استارت را در راستای دفاع از منافع جنبش کارگری ارزیابی می کنند؟

مواضع من روشن است و عرض دیگری ندارم. اگر جناب کوهستانی امر دیگری ندارند می توانند برای روشن شدن نهائی تکلیف خود با جنبش کارگری ایران زحمت کشده به این سؤالات جواب بدهند.

بعد از تحریر

جناب کوهستانی و دوستانش در سولیداریتی سنتر خوب می دانند که جنبش کارگری ایران سال هاست که از ایشان عبور کرده است. حالا دیگر در ایران کسانی که دفاع از امپریالیسم و سولیداریتی سنتر را مباح می شمردند و در تقابل با استبداد حاکم از مدرنیسم امپریالیستی دفاع می کردند آب توبه روی خود ریخته اند و در خلوت نیز از ابراز چنان موضعی شرم دارند. آقای کوهستانی و حامیانش در نهادها و رسانه های امپریالیستی آب در هاون می کوبند.

محمد قراگوزلو/ تهران- پنجشنبه ۲۸ جدی ۱۳۹۱